مذهب در خراسانِ عصر سلجوقی

علی رضا روحی[1]

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۴
تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۷

چکیده:

خراسان در دوره سلجوقی از ترکیب مذهبی خاصی برخوردار بود. منازعات مذهبی و درگیری بین مذاهب مختلف، ویژگی اصلی این دوره است. سیاست های مذهبی حکومت سلجوقیان در تشدید اختلافات فرقه ای تاثیر زیادی داشت. تعصبهای فرقه ای عمیدالملک کندری و خواجه نظام الملک طوسی باعث شد تا بین حنفیان و شافعیان رقابت های شدیدی به وجود آید. حمله غزها به خراسان موجب ویرانی و کشتار شدیدی گردید؛ به دنبال این حمله درگیریهای شدید فرقه ای و مذهبی شکل گرفت. مذهب غالب، شافعی بوده، پس از آن مذهب حنفی که مورد اعتقاد پادشاهان سلجوقی است، قرار داشت. حنبلیان در چند شهر به ویژه در هرات پیروانی داشتند. تا آنجا که از منابع بر می‌آید، دانشمند برجسته مالکی مذهبی در خراسان حضور نداشته است. شیعیان امامی از جایگاه خاصی برخوردار بوده و برخی از دانشمندان برجسته شیعه در این عصر می زیستند. اسماعیلیان در شهرهای مختلف نفوذ زیادی داشته و همواره با دولت سلجوقیان، منازعات سیاسی شدیدی داشتند. در این مقاله به بررسی فرقه های اسلامی و مهمترین پیروان آنان در خراسانِ عصر سلجوقی پرداخته می شود.

کلید واژگان

خراسان؛ منازعات مذهبی؛ مذاهب اهل سنت؛ شیعه امامی؛ اسماعیلیان.

۱. استادیار و مدیر گروه تاریخ وتمدن ملل اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی dr.rohy@gmail.com

مقدمه

خراســانِ بزرگ یکی از مهمترین مراکــز علمی و مذهبی جهان اســلام شــناخته می شــود، که مذاهب و فرقه های مختلف اسلامی در آن رشد و تکاپو داشته اند. دوره سلجوقی یکی از شکوفاترین دوره های علمی و فرهنگی خراسان بود. در این عصر مراکــز و نهادهای علمی و مذهبی بســیاری به وجود آمده و به ویژه در نیشابور، رونق علمی و مذهبی خاصی شــکل گرفت. مکاتب و مذاهبِ مختلف فکری و اعتقادی، در خراسان رونق گرفته و پیروان بســیاری به دست آوردند. اغلب ساکنان شهرهای مهمی همچون نیشابور، شافعی بوده و حنفیان و شیعیان در اقلیت بودند،درکنار آنها کرّامیان نیز از اعتبار ویژه ای برخوردار بودند.

اجداد ســلجوقیان در اثر تبلیغــات مســلمانان و تماس با درویشان و بازرگانان مسلمان نســبت به دین اسلام تمایل پیدا کردند. حســینی از تمایل تقاق (دقاق) پدر ســلجوق به اسلام و ممانعت از غارت بلاد اسلام توسط یبغو، خبر می‌دهد و می‌نویســد: «پس از مرگ وی (دقاق)، سلجوق پسرش به جای او نشست. او روزی با ســپاه خویش رو سوی دیار اسلام کرد و به مذهــب همایون حنفی درآمد و ســپس آهنگ جند کرد و عمال کافران را از آنجا براند» (حســینی، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۵). سلجوقیان در سالهای اولیه حکومتشان نسبت به سایر مذاهب تعصب روا می‌داشــتند. اما به تدریــج از میزان این تعصب کاسته شــد و به همه فرقه‌ها بجز اســماعیلیان اجازه فعالیت مذهبی و سیاســی دادند. احترام به ســایر فرقه‌ها تا آن حد بود که برخی از ســلاطین ســلجوقی به دیدار علمای مذاهب مختلف می‌رفتند. حمایت های ســلاطین و وزیران سلجوقی، از مذاهب اسلامی به طور گسترده ای وجود داشت؛ چنان که عبدالجلیل قزوینی می نویســد : «حقیقت آن است که در بلاد عالم از بســیط زمین هر خیری که از مســلمانی ظاهر می شود از مدارس و مســاجد و خانقاه و منابر و سنت ها نیکو و دفع بدعت ها به برکات و قوت تیغ آل سلجوق است» (قزوینی، ۱۳۳۱: ۴۹) .

پراکندگی مذهبی خراسان

دربارەی پراکندگی مذهبی در خراسان، برخی از نویسندگان نظریاتی را مطرح کرده‌انــد. عبدالجلیل قزوینی که در همین عصر می‌زیسته به پراکندگی مذاهب رایج در مناطق مختلف به ویژه در خراسان پرداخته است و می‌نویسد: «در خراسان از نیشابور تا اوزکند و سمرقند و حدود بلاد ترکستان و غزنین و ماوراءالنهر همه حنفی مذهب باشند و به توحید و عدل خدای تعالی و به عصمت انبیاء معتقدنــد و به منزلت اهل بیت مقر و به فضل صحابه معترف و به خــوارزم معتزلان عدلی مذهب باشند و به فقه، اقتدا به امام ابوحنیفه کنند و در اصول، مذهب اهل بیت دارند مگر در دو مســئله امامــت و وعید که خلاف کنند. مشاهد ائمه و مشهد رضا و قم و کاشــان و سبزوار و... همه شــیعه اصولی امامی باشــند» (قزوینی، ۱۳۳۱: ۴۹۳). مقدسی نیز توصیفاتی از وضعیت مذهبی خراسان آورده است؛ او می‌نویســد : «پاره ای از این بلاد همچــون چاچ، طوس، نسا، ابیورد، طراز، دندانقان، اســفراین و جوین شافعی‌اند. در هرات و ختــل و جوزجان جمع کثیری کرّامی می‌زیســتند» (مقدسی،۱۹۶۷: ۳۳۶).

ویژگی های مذهبی خراسان

خراسان مرکز اصلی گســترش نحله های مذهبی و برخی اندیشــه های کلامی بود . مهمترین ویژگیِ مذهبی خراسان در دوره ســلجوقی، غلبه تعصبات مذهبی و حمایتهای مفرط پیروان مذاهب بود ؛ که در موارد بسیاری به جنگهای خونین منجر می‌شــد. علم خلاف و فن مناظره رونق فراوانی یافت و تمامی امور سیاســی و اجتماعی تحت الشعاع مذهب قرار گرفت. رقابت‌ها و مجادلات مذهبــی بین مذاهب اربعه اهل ســنت و همچنین بین شــیعه، و شــافعیان و حنبلیان چنان افزایش یافته بود، که به دســته بندی میان پیروان آنان منجر گردید.

تالیف آثــاری در ترجیح و تفصیل مذاهب بــر یکدیگر رواج بســیار یافت. چنان که امام الحرمین جوینــی کتاب مغیث الخلق فی اختیار الحق را در تفضیل و برتری مذهبی شافعی بر حنفی نوشت(یافعی، ۱۳۹۰: ۳/۱۲۷؛ سبکی، ۱۳۸۶: ۵/۱۷۱) و امام محمد غزالی رساله ای در اصول فقه بر ضد ابوحنیفه و مذاهب او نوشت. در منابع، مطالب فراوانی از این درگیریهای مذهبی نقل شــده اســت (ر.ک: بنداری، ۱۳۵۶: ۶۰و ۲۲۸؛ بلخی، ۱۳۵۰: ۳۴۰-۳۳۸؛ ابن فندق،۱۳۶۱: ۲۶۹؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۵۰۶و ۳۰-۹/۲۹؛ سبکی، ۱۳۸۶: ۴/۲۰۸).

حاکمان سلجوقی نیز به این اختلافات دامن‌زده و با حمایت از یک فرقه موجب تشدید فتنه می‌شــدند. بازار تهمت و افترا در این عصر رونق بســیار یافت. پیروان هــر مذهب ضمن ایرادهایی که بــر مذاهب دیگر می گرفتند، بــه تالیف آثاری در رد یکدیگر پرداختند. مشهورترین اثری که به معایب یک فرقه پرداخته اســت، کتاب فضایح الروافض است. مؤلف این اثر احتمالاً شــهاب الدین تواریخی بوده که مدتی از عمرش پیرو مذهب تشیع بود. او از دیدگاه خود، برای شیعیان شصت

وهفت فضیحت نقل کرده اســـت. در رد ایـــن اثر عبدالجلیل قزوینی در سال ۵۶۰ق کتاب بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافـــض را تالیف کرد که بـــه کتاب النقض مشهور اســـت. عبدالجلیل قزوینی علاوه بر رد کتاب فضایح الروافض به ذکر برخی مثالب و فضایح مذهب مؤلف به ویژه مجبره و مشبهه پرداخته است.

شاهفور اســـفراینی که در همین عصر زندگی می کرده، در کتاب التبصیر فـــی الدین به بیان فضایـــح فرقه‌ها و مذاهب مختلف پرداخته اســـت؛ هر چند که بســـیاری از این اتهامات قابل پذیرش نیست. در ســـایر کتابهای دیگر این عصر چون الملل و النحل شهرستانی و تبصره العوام علم الهدی و الفرق بین الفرق عبدالقاهر بغدادی و آثار مشـــابه نیز از ذکر فضایح فرقه های مختلف غفلت نشده اســـت. این روش تاثیر بسیار منفی بر جامعه باقی گذاشـــت، و باعث رشد تعصب، و بوجود آمدن درگیریهای سیاسی شـــد، چنان که در مواردی برخی موضوعهـــای جزئی موجب بروز اختـــلاف و حتی جنگ بین فرقه های مختلف می‌شد. در مناقشـــاتی که پیروان مذاهب مختلف با یکدیگر داشتند، ســـخنان عجیبی درباره یکدیگر مطرح می کردند چنان که سراسر کتاب النقض مملو از پاسخ گویی به این گونه تهمت ها به شیعه می‌باشد (ر.ک: قزوینی، ۱۳۳۱: ۴۹، ۸۴، ۸۵، ۳۷۳، ۴۴۹، ۴۵۰ و ۴۶۳).

سیاست مبتنی بر تعصبِ مذهبی حاکمان و وزیران سلجوقی به ویژه عمید الملک کندری و خواجه نظام الملک طوســـی، باعث دامـــن زدن به این اختلافات می‌شـــد. ســـختگیری و تعصب عمیدالملک کندری وزیر طغرل، نســـبت به شافعیان باعث نتایج منفی بسیاری شـــد. او خود حنفی بود و به شدت از حنفیان حمایت می کرد و از ســـلطان اجازه لعن شیعیان را بر منابر گرفت (ابـــن اثیـــر، ۱۴۱۷: ۸/۳۵۸؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۳۴؛ یافعی، ۱۳۹۰: ۳/۷۷). جمعـــی از حنبلیان نیز مورد بغض او قرار گرفتند. عاملان دولت به دســـتور وزیر، شـــافعیان را تعقیب نموده و از تدریس باز می‌داشتند این سیاست نه تنها در خراسان بلکه در عراق نیز اعمال شد. بر این سیاست، بسیاری از روسای مذهبی نیشابور به زندان افتادند. ابوالقاسم قشیری و امام الحرمین جوینی از خراســـان گریختند. امام الحرمین مدت چهار ســـال تا رفع فتنه در مکه اقامت گزیـــد (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۱۹۰). ابوســـهل بن موفق از بزرگان شافعی خود را به ری رساند و شکایت نامه ای به ســـلطان طغرل سلجوقی نوشت. سلطان در مقابل دستور داد تا او را زندانی و اموالش را مصادره نمایند.

شافعیان چون حق سخن گفتن نداشتند دست به قلم بردند. قشیری رساله ای تحت عنوان الشـــکایه اهل السنه بحکایه مانالهم من المحنه نوشـــت (ســـبکی، ۱۳۸۶: ۳/۱۵)، که در سراسر مناطق اسلامی منتشر گردید و در آن از اتهاماتی که بر شافعیان و اشعریان زده‌شده، ســـخن گفته بود. این کار نتیجه مثبتی نداشت. نامه‌هایی نیز توســـط ابوبکر بیهقی به کندری نوشته شد. سختگیری و فشار بر شافعیان تا زمان حیات طغرل ادامه داشـــت، اما پس از مرگ وی و به وزارت رســـیدن نظام الملک همه آن سختی‌ها برداشته شد. قشیری و امام الحرمین بار دیگر به خراسان بازگشـــتند و جلسات درس شافعیان بر پا شد(سبکی، ۱۳۸۶: ۳۱۳- ۴/۳۱۰).

سیاست حمایت از شافعیان نیز نتایج منفی به بار آورد. خواجه نظام الملک طوسی قصد داشت با محدود کردن فعالیت سایر مذاهب، مذهب شافعی را در سراســـر قلمرو سلجوقی اشاعه داده و به تدریج ســـایر مذاهب را از رونق بیاندازد. نظام الملک مدارس نظامیه را اختصاص به شـــافعیان داد و از علمای این فرقه تجلیل بسیارنمود، چنان که ابن اثیر می‌نویسد: «هرگاه ابوالقاسم قشـــیری و امام الحرمین و ابوعلی فارمذی نزد وی آمدند، او به احترام آن‌ها در برابرشـــان می ایســـتاد و آنان را در کنار خود می‌نشـــاند» (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۳۵۸؛ ســـبکی، ۱۳۸۶: ۴/۳۰۹). گرچه نظام الملک جانب احتیاط را از دســـت نمی‌داد، اما در منابع از نبردهای مذهبی بســـیاری، به ســـبب همین تعصب خواجه نظام الملک ســـخن رانده شده است. در کتاب مناظره علمای بغداد که توســـط ابن عطیه داماد خواجه نظام الملک تدوین شـــده، به مجالس بحث و مناظره علمای شیعه و سنی در حضور ملکشاه و خواجه نظام الملک پرداخته شده است.

سلطان سنجر نیز به این امر توجه خاصی نشان داد و در واقع حکومتِ او دورانِ طلایی حیاتِ فرهنگی و تمدنیِ خراســـان شمرده می شود. دوره طولانی حکومتِ سنجر و آرامش نسبی که در شهرهای مهم و بزرگ خراســـان حکم فرما بود، باعث شد تا خراسان به عنوان پناهگاه و محل امنی برای دانشمندان شناخته شود. این امنیت و حمایتهای دولتی باعث شد تا مراکز و نهادهای متعدد آموزشی در خراســـان به وجود آید. راوندی به این حمایتها اشاره کرده و می نویسد: «در عهد او (سنجر) خطه خوراسان مقصد جهانیان شد و منشأ علوم و منبع فضائل و معدن هنر، علمـــای دین را نیکو احتـــرام فرمودی و تقرب تمام نمودی و با زهاد همراهی تمام داشتی و با ایشان خلوت کردی» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۷۱؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۵).

تاثیر حملـــه های خارجی بـــر مذاهب مختلف در خراســـان

حمله‌های اقوام بیگانه به خراسان باعث تضعیف و یا نابودی

مراکز علمی و تغییـــر در امور مذهبی می گردید. شکســـت ســـلطان ســـنجر از قراختائیان در نبردِ قطوان، باعث نابودی برخی از مراکز آموزشـــی چون کتابخانه حسن قطان مروزی شد. گرچه قراختائیان به شهرهای خراسان آسیب جدی وارد نیاوردند، اما در نبرد با سلطان ســـنجر تعدادی از دانشمندان کشته شدند. افرادی همچون شرف الزمان محمد بن یوسف ایلاقی که از حکیمان مشـــهور خراسان بود در این نبرد کشته شد (ابن فندق، ۱۴۲۱: ۱۲۶-۱۲۵). همچنین ابو الفتح احمد بن محمد بخاری از فقیهانِ بیهق ، در این جنگ کشـــته شد (ابن فندق،۱۳۶۱: ۲۴۰). چون ســـنجر در این نبرد شکست خورد ، آتسز خوارزمشـــاه موقعیت را مناسب دید و به خراسان حمله کرده و ابتدا ســـرخس را گرفت و به دیدار امام ابومحمد زیادی رفت. در مرو امام احمد باخرزی ، اهل مرو را شـــفاعت کرد. خوارزمشاه این شـــفاعت را پذیرفت ، اما چون مردم قیام کردند ، خوارزمشاه شهر را غارت کرد. در این غارت عده ای از علما کشته شدند؛ از جمله ابراهیم مروزی فقیه شافعی و علی بن محمد بن ارســـلان که ذوفنون بود و دانش بسیار داشت، و شریف علی بن اســـحاق که از بزرگان مرو شمرده می شد. خوارزمشاه پس از سرکوبی قیام، عده زیادی از علمای شهر را با خود به خوارزم برد، از جمله آنها ابو محمد حرقی فیلســـوف، ابو منصـــور عبادی، قاضی حســـین محمد بودنـــد (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۱۲۰). آتســـز با این کار وقفه ای کوتاه در مجالس علمی پدید آورد. او عده ای از دانشمندان را کشته و عده ای را با خود به خوارزم برد؛ اما با بازگشت سنجر ، وضعیتِ علمی به حالت قبل بازگشت.

مهم ترین حادثه ای که بر خراســـان تاثیر منفی گذاشـــت ، حمله غزان به خراسان بود. شکست سلطان سنجر در مقابل غزها، باعث شـــد تا آنان به صورت وحشـــیانه ای به خراسان یورش برده و تمامی مراکز و نهادهای آموزشـــی خراسان را نابود نموده و عده کثیری از علما و دانشـــمندان خراسان را به قتل رساندند. از مشـــهورترین علمایی که در این واقعه کشته شـــد، محمد بن یحیی فقیه مشهور شـــافعی مذهب نیشابور بود. تقریبا تمامی منابعی که از حمله غزها ســـخن گفته اند، شـــهادت محمد بن یحیی را با اندوه فراوان ذکر کرده اند. او شـــاگرد غزالی بود و به جهت فتوایی که برضد غزها داده بود و آنها را مهدور الدم شـــمرده بود؛ با شکنجه شدیدِ غزها کشته شـــد. غزها آنقدر خاک در دهانش کردند تا فـــوت کرد. این اقدام وحشیانه غزها باعث تحریک شـــدید احساسات مردم شد و مرثیه هایی برای وی سرودند. خاقانی در رثای او ابیاتِ مشهوری را سروده است:

در دولت محمد مرسل نداشت کس
فاضلتر از محمد یحیی فنای خاک
او کرد روز تهلکه دندان فدای سنگ
وین کرد روز قتل دهن را فدای خاک

(نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۰؛ کرمانی، ۱۳۷۳: ۲۷۹).

غزان به همـــراه محمد بن یحیی ، ســـی هزار نفـــر دیگر را کشتند و مســـجد جامع نیشابور را از کشـــته ها غرق نمودند. از دیگر علمای مشهور خراســـان که به ریاست شافعیه رسید و در حمله غزها کشـــته شـــد، مســـعود بن محمد بن مسعود طریثیثی (۵۷۸-۵۰۵ ق) است . او شـــاگرد امام قشیری بوده و در موضوعـــات مختلف متبحر شـــد . طریثیثـــی مدتی در نظامیه نیشابور تدریس کرده و در کتاب الهادی موضوع های مختلف فقه شافعی را مورد بررســـی قرار داده است (سبکی، ۱۳۸۶: ۷/۲۹۷). غزها عدهٔ زیادی از دانشـــمندان را کشتند. در شرح حال بسیاری از علماء ، اشاره به قتل آنان توسط غزها شده اســـت. در منابع، مطالب مفصلی درباره نابودی بسیاری از مراکز علمی و نهادهای آموزشـــی به دست آنان آمده است (مجمـــل التواریخ و القصـــص، ۱۳۱۷: ۵۲۷-۵۲۶)، از جمله مراکز مهمی چون جامع منیعی ، مســـجد عقیل و مدرســـه ابوعثمـــان صابونی ویران گردیدنـــد. ابن اثیر نـــام برخی از علمایی را که در نیشـــابور، جوین و طوس کشته شدند، ذکر کرده و می نویســـد: «غزان در نیشـــابور هرچه کتابخانه بود ســـوزاندند و تنها برخی از آنها ســـالم ماند» (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۲۰۴). ابن وردی از ویرانی مســـجد عقیل و هفده مدرسه شافعیه و ویرانی کتابخانه ها خبر می دهد (ابن الوردی، ۱۴۱۷: ۲/۶۲).

خاقانی مرثیه ای رسا در این مورد سروده است:

آن مصر معرفت که تو دیدی خراب شد
وان نیل مکرمت که شنیدی بر آب شد
آن کعبه وفا که خراسانش نام بود
اکنون به پای پیل حوادث خراب شد

علاوه بر این، خاقانی مرثیه های دیگری نیز درباره این واقعه ســـروده اســـت. (خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۵۵ و ۲۳۷ و ۲۳۹) . حمله غزها باعث شد تا مدتها بازار علم از رونق بیافتد. ابن فندق که خود معاصر با این حمله بوده می نویسد: « بیهق را در گذشته تهامه صغری خوانده اند از کثرت فضلاء و ادباء که اینجا بوده اند و امروز طراوتِ علم منسوخ شده است و همت طلاب ادب در مهاوی قصور و نقصان افتاده اســـت » (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۲۷۶) .

حوادثی که پس از حمله غزها روی داد و پاره ای از تعصباتِ

مذهبی، منازعات و کشاکش فرقه ها با یکدیگر باعث شد تا بقایای ویرانی های آنان هم نابود شود. به گفته ابن اثیر « بر اثر کشاکش حنفیان و شافعیان هشت مدرسه از مدارس حنفیه ، هفده مدرسه از شافعیان ویران گردید ، پنج کتابخانه آتش گرفت ، هفت کتابخانه را هم غارت کردند و کتاب هایی را که به چنگ آورده بودند به ارزان ترین قیمت فروختند . اینها چیزهایی بود که امکان شمردن آن وجود داشت، جز اینها تلفات و خساراتی وارد آمد که امکان شمارش آنها نبود» (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۲۸۳ ؛ابن الوردی ، ۱۴۱۷: ۶۲/۲).

این اختلافات و درگیری‌های مذهبی، ویژگی اصلی این دوره شده و حتی پس از حمله و کشتار وحشیانه غزان به خراسان نیز تشدید گردید. چون غزان نیشابور را تخلیه کردند. مردم متعصب از موقعیت استفاده کرده و هر شب گروهی بر محله رقیب حمله می‌بردند و بخشهایی از شهر را که از خرابیهای غزان در امان مانده بود؛ آتش می‌زدند و باعث قحطی و وبا در شهر شدند. بازماندگان از تهاجم غزان در این مرحله کشته شدند (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۱ ؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۱۸۲).

پس از سنجر، آی آبه به قدرت رسید. او توانایی مقابله با این تعصبات را نداشت و به ناچار، نقیب علویان را به حبس انداخته و گناه آتش زدن کتابخانه مسجد عقیلی را به گردن او انداخت. شافعیان و حنفیان بر ضد کرّامیان وارد عمل شده و عده بسیاری از آن‌ها را کشتند. اما بین شافعیان و حنفیان نیز نبردهای سختی درگرفت. مجالس درس شافعیان تعطیل شد و خانه امام الحرمین غارت گردید (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۲۵۱). این اختلافات در تمامی شئون علمی، سیاسی و اجتماعی تاثیر گذاشت و موجب تغییر اساسی در، جبهه بندیهای سیاسی و نظامات خاص اجتماعی گردید.

مذاهب اهل سنت:

۱ - شافعی

مذهب غالب در این عصر شافعی بوده و پیروان این مذهب از حمایتهای سلاطین سلجوقی و به ویژه خواجه نظام الملک طوسی برخوردار بودند. با بررسی آثار رجالی شافعیان همچون، همچون کتاب طبقات الشافعیه الکبری تالیف سبکی و طبقات الشافعیه ابن قاضی شهبه و المنتخب من السیاق عبدالغافر فارسی؛ متوجه این امر می‌شویم که بیشتر علمای برجسته شافعی در قرن ششم، در خراسان ظهور کردند و در حقیقت مرکز عمده شافعیان، شهرهای بزرگ خراسان همچون نیشابور، بوده است. در بسیاری از شهرهای خراسان یکی از علمای برجسته به عنوان رئیس شافعیان انتخاب می‌شد. با توجه به اهمیتی که سلطان سنجر نسبت به امور مذهبی قائل بود، معمولاً انتخاب رئیس شافعیان توسط وی صورت میگرفت. سندی در دست است که سنجر منشور ریاست شافعیان را به تاج الاسلام عبدالکریم سمعانی مؤلف الانساب تفویض نمود (منتجب الدین، ۱۳۲۹: ۸۷-۸۵).

برخی از زعمای شافعی به صورت موروثی این منصب را داشتند؛ نظیر خاندان خجندی که از علمای برجسته شافعیان شمرده می‌شدند (قمی،۱۳۶۳: ۲۳۹و۲۴۹). در برخی شهرها چون هرات و خوارزم، شافعیان از اکثریت برخوردار نبودند، اما با این حال به سبب نفوذشان در امور سیاسی و مذهبی از جایگاه و اعتبار خاصی برخوردار بودند.

عبدالقاهر بغدادی در کتاب الفَرق بین الفِرق که در این عصر و در خراسان تالیف نموده به اعتقادات اهل سنت و جماعت که شافعیان از مهم‌ترین آنها می‌باشند، پرداخته است (بغدادی، ۱۳۵۸: ۳۶۵-۳۱۲). در کتاب تبصره العوام که در اوایل قرن هفتم هجری تالیف شده، شافعیان از حیث کلام به شش گروه تقسیم شده‌اند: مشبهه، سلفی، خارجی، معتزله، اشعری و یزیدی. هر یک از این فرقه‌ها اعتقادات خاص خود را داشته‌اند (علم الهدی ، ۱۳۶۴: ۱۰۷-۹۷).

مذهب شافعی از اوائل قرن پنجم با تصوف پیوند نزدیکی برقرار نموده و به تدریج بسیاری از شافعیان به تصوف گرائیده و از صوفیان برجسته گردیدند. چنانکه در شرح احوال بیشتر دانشمندان سده پنجم و ششم به گرایش آنان به تصوف برخورد می کنیم.

مهمترین دانشمندان شافعی

خراسان در عصر سلجوقی شاهد ظهور دانشمندانِ برجسته شافعی مذهب بود؛ شخصیتهایی چون ابوبکر باقلانی (د.۴۰۳ق) (سبکی، ۱۳۸۶: ۲۵۷/۵ و۳۷۸) ؛ ابن فورک (د.۴۰۶ق) (سبکی، ۱۳۸۶: ۱۲۷/۵) ؛ عبدالله بن احمد قفال صغیر(سبکی، ۱۳۸۶: ۵۳/۵ ؛ الاسنوی، ۱۴۰۷: ۲/۱۴۷) تأثیر بسیاری بر فقیهان دهه های بعد گذاشتند .

ابو محمد عبدالله بن یوسف جوینی (د.۴۳۸ ق) پدر امام الحرمین جوینی، از دیگر دانشمندان شافعی است. او در شهرهای مختلف خراسان به تحصیل پرداخته و به تألیف چند اثر مهم فقهی اقدام نمود (سبکی، ۱۴۰۷: ۵/۷۳ ؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۷/۶۱۷، یافعی، ۱۳۹۰: ۳/۵۹).

همزمان با جوینی، اسماعیل بن عبدالرحمن (د.۴۴۹ ق) مشهور به ابوعثمان صابونی ملقب به شیخ الاسلام از

خاندان مشـــهور صابونی از علمای بنام خراسان بود. او فقیه، محدث، مفسر و خطیبی توانا بود که حدود شصت و اندی سال مجلس موعظه و تدریس فقه داشت . در منابع درباره زندگی و مجالس درسی و فقهی وی مطالب فراوانی آمده است . پس از مرگش قبرش زیارتگاه مردم شـــد (فارسی، ۱۳۶۲: ۱۸۰- ۱۷۶ ؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۲۴۷-۸/۲۴۸؛ سبکی ، ۱۳۸۶: ۲۸۳- ۴/۲۷۱).

بزرگ شـــافعیان مرو عبدالرحمن بن محمد فورانی مروزی (د۴۶۱ ق) بود. او چند اثر مهم در فقه شافعی تألیف کرد . کتاب الابانه عن احـــکام فروع الدیانه و العمده از مشـــهور ترین آن هاســـت (ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۸/۲۶۴ ؛ بغدادی، ۱۴۰۲: ۱/۵۱۷، یافعی، ۱۳۹۰: ۳/۸۴). ســـبکی از این دو کتـــاب، مقداری از مســـائل فقه و غرائب آن را نقل کرده اســـت (سبکی، ۱۳۸۶: ۵/۱۰۹). از برجســـته ترین دانشـــمندان شـــافعی خراسان، عبدالملک بن عبدالله مشهور به امام الحرمین جوینی (۴۷۸- ۴۱۶ق) اســـت . او صاحب چندین اثر مهـــم در فقه و اصول شافعی اســـت . امام الحرمین مدت چهار سال بر اثر تعصبات مذهبی که عمیدالملک کندری به وجـــود آورده بود، به مکه رفت و در آنجا به تدریس مشغول بود و باعث تعجب همگان شـــد و به همین جهت ملقب به امام الحرمین گردید . او بیشتر وقت خود را در مکه به تألیف کتاب نهایـــه المطلب فی درایه المذهب گذراند (فارســـی، ۱۳۶۲: ۵۰۸، ابن الوردی، ۱۴۱۷: ۱/۳۷، یافعی، ۱۳۹۰: ۳/۱۲۷).

این اثر که در فقه و مذهب شـــافعی تألیف شده تا سال ها بعد یکی از متون اصلی فقهی شافعیان شـــمرده می شد . از دیگر آثار او البرهان در اصول فقه اســـت این اثر بر اســـاس صحاح مدون شـــده و به گفته ذهبی همگان بـــر صحتش متفق اند (ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۸/۴۷۱).

سبکی در توصیف البرهان می نویسد :□ این کتاب بر اسلوب غریبی است و از افتخارات شافعیه شـــمرده می شود و کسی نمی توانـــد چیزی بـــر آن بیفزاید . چند نفـــر از مالکی ها این اثر را شرح کرده اند . این شروح ســـعی در تخریب چهره امام الحرمین دارنـــد□ (ســـبکی، ۱۳۸۶: ۱۹۳-۵/۱۹۲). از آثار دیگر او در علم فقه می تـــوان به کتاب های الورقات، مختصر التقریب و الارشـــاد اشـــاره کرد. در منابع توصیفات بسیاری از زندگی و اســـتادان و مناظـــرات مذهبی و شـــاگردان امام الحرمین آمده است (سبکی، ۱۳۸۶: ۱۹۱-۵/۱۶۵؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۴۳۲-۳/۴۳۰ ؛ ابن قاضی شهبه، ۱۴۰۷: ۲/۲۱۱؛ ابن جوزی، ۱۹۹۰: ۱/۳۹۴).

از شـــاگردان مشـــهور امام الحرمین، ابو حامد محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ق) اســـت . او ذوفنـــون بـــوده و در موضوعات مختلف آثاری را به رشـــته تحریر درآورده است . از مهمترین آثار وی در فقه شـــافعی کتاب های الوسیط، البسیط، الوجیز و الخلاصه می باشد. (ســـبکی، ۱۳۸۶: ۲۲۷-۶/۲۲۴). با توجه به اینکه غزالـــی مخالف جدی عقل گرایی اســـت؛ لذا در آثار فقهی خود وابســـتگی شـــدیدی به نقل دارد . این مطلب را از کتاب الفتاوی به روشـــنی می توان دریافـــت . غزالی مذهب رسمی ســـنت را بسیار خشـــک و ظاهری می داند؛ لذا در ربع اول کتاب احیاء علوم الدین بر خلاف سایر آثار فقهی ، تنها به ظاهر و صورت عبادات نپرداخته است بلکه فلسفه ی عبادات و معانی آن ها را نیز مورد بحث قرار داده است .

از مشهورترین خاندان های علمی خراسان، خاندان سمعانی هســـتند . عبدالکریم بن محمد بن منصور ســـمعانی (۵۶۳- ۵۰۶ ق) از فقیهان برجسته شـــافعی مذهب در این عصر می باشد . او در آغاز حنفی بود و ســـپس به مذهب شافعی گروید . این تغییر مذهـــب او باعث مخالفت های بســـیاری گردید . ســـمعانی در موضوعاتِ مختلف آثاری را تألیف نموده که به گفته ابن اثیـــر هر چه کهَ آورده به بهتریـــن وجهی بیان کرده و شمار اســـتادانی که به خدمتشان رسیده متجاوز از چهار صد استاد است (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۳۳۴-۹/۳۳۵). در فهرستی که سبکی از آثار او آورده ، نام چند رساله فقهی به چشم می خورد (ســـبکی، ۱۳۸۶: ۱۸۴-۷/۱۸۲). با توجه به اینکه ســـمعانی شـــیخ شـــافعیان خراســـان بوده، لذا آثارش در بین این فرقه جایگاه والایی دارد. نظر به جایگاه و اهمیتِ مذهب شـــافعی، تعداد دانشـــمندان شافعی، در خراسان بســـیار زیاد است و در اینجا تنها به برخی از مهمترین شخصیتها اشاره شد.

۲ - حنفی

دومین جماعت بزرگ مذهبی خراسان، حنفیان بودند. مکتب حنفی با کلام ماتریدی پیوند یافـــت و مهمترین منطقهٔ نفوذ ماتریدیه، شهرهای خراسان بزرگ بود. پادشاهان سلجوقی پیرو مذهب حنفی بوده و پیروان این مذهب در برخی شهرها چون خوارزم و بلخ از اکثریت برخـــوردار بودند (علم الهدی، ۱۳۶۴: ۹۱) و بســـیاری از علمـــای آنها به تصـــوف گرایش یافتند. حنفیان بیشتر به مســـلک معتزله معتقد بوده و با توجه به مخالفت‌هایی که با معتزله می‌شـــد، بخشنامه ای از سوی القاهر بالله در ســـال ۴۰۸ق در خصـــوص ممنوعیت گفتگو درباره آراء معتزله صادر شد. همچنین سب و لعن آنان بر منابر در دهه های بعد؛ باعث شـــد تا علمای حنفی دچار سختیهای فراوانی شوند (ابن اثیر ، ۱۴۱۷: ۷/۶۴۹)

سلاطین سلجوقی برای حفظ آرامش جامعه، جانب احتیاط را رعایت کرده و از علمای حنفـــی حمایت می کردند. راوندی اشـــاره به حمایت‌های بی دریغ سلطان ســـنجر از خاندان آل مازه که از علمای مشـــهور حنفی بودند و تقرب آنان به وی، دارد (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۸). در واقع ســـلاطین سلجوقی خود را وابسته به علمای حنفی می‌دانســـتند و از این رو بسیاری از اقدامات آنان، بـــا تایید علمای حنفی انجام می‌شـــد. علمای حنفی، خلیفه عباسی را جانشـــین حقیقی پیامبر می‌شمردند. به پیروی از آنان سلاطین سلجوقی نیز به این اعتقاد گرویدند. طغرل و آلپ ارســـلان هر یک خود را غـــلام و مطیع خلیفه می‌دانســـتند (بنداری، ۱۳۵۶: ۱۰–۸). ســـنجر در حمایت از خلیفه تلاش بســـیار می کرد. او زوال خلافت عباسی را باعث طوفان و نزول بلای آســـمانی می‌دانســـت (جوینی، ۱۳۵۵: ۳/۲۱۸).

بنای چند مدرسه‌ی حنفی به تقلید و شـــیوه مدارس نظامیه برای تبلیغ این مذهب توســـط برخی از دانشمندان و حامیانِ این فرقه انجام گرفت چنـــان که وزیر شـــرف الملک نایبِ نظام الملک مدرسه ای به این شـــیوه بنا کرد(بنداری، ۱۳۵۶: ۳۹). افرادی چون زمخشری، سرخســـی، نسفی، مهمترین دانشـــمندان این فرقه بوده و نقش زیادی در گسترش مذهب حنفی داشتند.

مهم ترین دانشمندان حنفی

در این عصر علمای حنفی چندین اثر مهم در فقه مذهبشان تألیف کردند. از معروف ترین آنان علی بن حســـین ســـغدی (د.۴۶۱ ق) است. او ســـاکن بخارا بوده و ریاست حنیفیه را بر عهده داشـــت. کتاب النتف فی الفتاوی و شرح الجامع الکبیر شـــیبانی، از مهم ترین آثار او می باشند(حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۲/۱۹۲۵). حنفیان با تألیف آثار سغدی تقویت شده و همواره در مناظرات مذهبی بـــه او پناه می بردند(ســـمعانی، ۱۳۸۲: ۷/۱۴۶).

همزمـــان بـــا ســـغدی، علـــی بـــن محمـــد بن حســـن بزدودی۱(۴۸۲–۴۰۰ ق) شیخ و فقیه حنفیان در ماوراءالنهر و صاحب طریقتی خاص در ماوراء النهر بود (سمعانی، ۱۳۸۲: ۲/۲۰۱ ؛ ذهبـــی، ۱۴۰۵: ۶۰۳–۱۸/۶۰۲). او مورد اعتراض شدید شافعیان قرار داشـــت. وی صاحب آثار مهمی در فقه و اصول حنفی اســـت که مهترین آن ها کنز الوصول در اصول فقه، المبســـوط در یازده مجلد، شـــرح الجامع الکبیر تألیف شـــیبانی، شـــرح تقویم الادله در اصول می باشـــد (بغدادی، ۱۴۰۲: ۵/۶۹۳).

مهمترین اثرفقه حنفی کتاب المبسوط تألیف شمس الدین محمد بن احمد سرخســـی(د.۴۸۳ق) می باشـــد. از زندگی سرخسی اطلاع چندانی در دست نیســـت. او در فقه، اصول و کلام تبحر خاصی داشـــته اما به لحاظ اینکه حنفی بوده مورد غضب ســـاعیان و حاسدان قرار گرفت و ســـرانجام به جهت فتوایی که صادر کرد چند سال در اوزکند۲ زندانی شد و طالبان علم در زندان از محضرش فیض می بردنـــد (بلخی، ۱۳۵۰: ۳۳۸–۳۳۶؛ ذهبـــی، ۱۴۰۵: ۱۷۸–۱۸/۱۷۷). او در زنـــدان، کتاب المبســـوط را در ۱۵ جلد بدون اینکه بـــه کتابی مراجعه کند تألیف نمود. این اثر یک دوره کامل فقه حنفی است که از کتاب صلاه آغاز می شود و در هر باب، جزئیات مسئله توضیح داده می شود. هیچ گونه ابهامی برای خواننده باقی نمی ماند.

از آثار دیگر سرخســـی می توان به کتاب اصول سرخســـی در اصول فقـــه کـــه در دو جلد تألیـــف نموده، اشـــاره کرد. سرخسی چند اثر از امام محمد شیبانی را شرح کرده است. از مشهورترین این آثار شرح الســـیر الکبیر در دو مجلد است که در فقه حنفی تألیف نموده اســـت. این اثر نیز در زندان تدوین شده و چون سرخسی به باب شروط رســـید از زندان آزاد شد. در آخر عمرش به فرغانه رفت و در آنجا به املاء آن پرداخت و آن را کامل کرد (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۲/۱۰۱۴). متن اصلی کتاب الســـیر الکبیر تالیف محمد شیبانی (د.۱۸۶ ق) به دست نیامده تا با مراجعه به آن بتوان صحـــت مطالب او را دریافت اما از همین شـــرح می توان فهمید که سرخسی قسمت هایی از سلسله سندها را حذف کرده است. (سرخسی، ۱۴۱۷: ۱۵). علاوه بر این اثر، شروح متعدد و آثار دیگری توسط سرخسی تالیف شـــده اســـت. تمامی این آثار در فقه و اصول حنفیان بوده و حنفیان با آثار سرخسی بسیار تقویت شدند (سرخسی، ۱۹۷۳: ۷–۸؛ حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۲/۱۳۷۸). شـــیخ حنفیه در سمرقند علی بن محمد اسپیجابی۳سمرقندی (۵۳۵–۴۵۴ ق) بود. او نزد نسفی و سمعانی فقه آموخت و سمعانی به تمام مســـموعاتش به او اجازه داد. اســـپیجابی آثار مهمی در فقه حنفی تألیف کرد که مهمترین آن ها شرح مختصر الطحاوی، و الفتاوی می باشند (بغدادی، ۱۴۰۲: ۱/۶۹۶).

همزمان با اســـپیجابی عمر بن عبدالعزیز بـــن مازه (۵۳۶–۴۸۳ ق) ملقب به حســـام الدین از فقهیان مشـــهور حنفی در مرو می زیسته اســـت. او نزد سلطان ســـنجر منزلت و اعتبار خاصی داشـــت و چند اثر در فقه حنفی تألیف نمود. مهمترین

---

۱ – از اهالی بزده و آن قلعه مستحکمی است در شش فرسخی نسف در راه بخارا (سمعانی۱۳۸۲: ۲/۲۰۱).

۲ – اوزکند ســـرزمینی در ماوراءالنهـــر از نواحی فرغانه، وآخرین شـــهر فرغانه اســـت و بعد از آن دار الحرب می باشـــد (یاقوت الحموی، ۱۹۹۵: ۱/۲۸۰).

۳. اســـپیجاب (اســـفیجاب) نام ســـرزمین بزرگی در بلاد ماوراءالنهر در حدود ترکستان است ودارای شهرهای بزرگی می باشد (یاقوت، ۱۹۹۵: ۱/۱۷۹)

آثار فقهی وی عبارتند از : الفتاوی الصغری، الفتاوی الکبری، شرح الجامع الصغیر شیبانی، شرح أدب القاضی، عمده المفتی و المستفتی و الجامع . ابن مازه در نبرد قطوان در سمرقند کشته و در بخارا دفن شد . کتاب الجامع وی اهمیت زیادی در فقه حنفی داشت و توسط ورسکی (د ۵۹۴ق) شرح شد (بغدادی، ۱۴۰۲: ۱/۷۸۵) .

در همین زمان نخستین کتاب لغوی فقه حنفی، با عنوان طلبه الطلبه فی اصطلاحات الفقهیه توسط ابوحفص عمر بن محمد نسفی (۵۳۷-۴۶۲ق) تألیف شد . نسفی در این اثر معانی الفاظ و کلماتی را که فقیهان حنفی به کار می بردند، آورده است . مؤلف خود را مقید به ابواب فقهی نموده و در ضمن توضیحات خود، از شواهد قرآنی و حدیثی بهره گرفته است (نسفی، ۱۴۱۶: ۶۳-۶۰). نسفی آثار دیگری در فروع فقه حنفی دارد (نسفی، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۲؛ بغدادی، ۱۴۰۲: ۵/۷۸۳).

شیعه:

۱ -امامیه

شیعه امامیه در ایران و به ویژه در شهرهای مختلف خراسان از قدرت و قوت بسیار برخوردار بود. سلجوقیان در آغاز حکومت خود نسبت به شیعه دشمنی شدیدی داشتند، به ویژه در سیاست مذهبی عمید الملک کندری و تا حدودی خواجه نظام الملک این دشمنی منظور شده بود، اما به تدریج و با ضعف سلجوقیان ، شیعیان بار دیگر قدرت یافته و در حکومت سلجوقیان نفوذ کردند. یکی از علل اصلی دشمنی با امامیه این بود که سلجوقیان آنان را با اسماعیلیان یکسان می‌دانستند.

خواجه نظام الملک درکتاب سیاستنامه، اجمالی از سیاست ضد شیعی سلجوقیان را نقل می کند. او شیعه را هم ردیف گبران و جهودان می‌داند و دشمنی خود را این گونه بیان میکند: «نه بر دین حمیتشان هست و نه بر مال شفقت و نه بر رعایا رحمت »(طوسی، ۱۳۷۸: ۲۱۵)، سپس از نفوذ آنان در دستگاه اداری اظهار ترس کرده و ادامه می‌دهد : «در روزگار محمود و مسعود و طغرل و آلپ ارسلان هیچ گبری و ترسایی و رافضیی را زهره آن نبودی که بر صحرا آمدندی و یا پیش ترکی شدندی و کدخدایان ترکان همه متصرف پیشگان خراسان بودند و دبیران خراسان حنفی مذهب یا شافعی باشند... اکنون کار به جایگاهی رسیده است که درگاه و دیوان از ایشان بسیار شده است و در دنبال هر ترکی دویست از ایشان می‌دوند» (طوسی، ۱۳۷۸: ۲۱۵).

عبدالجلیل قزوینی نیز به این قدرت یافتن شیعه اشاره کرده و می‌نویسد: « در هیچ روزگاری این قوت نداشتند که اکنون، چه دلیر شده‌اند و به همه دهان سخن می گویند. هیچ سرایی نیست از ترکان که در او ده و پانزده رافضی نیستند و در دیوان‌ها هم دبیران ایشانند» (قزوینی، ۱۳۳۱: ۵۳). قزوینی به مراکز مهم شیعه نشین ایران اشاره کرده که در بین آن‌ها شهرهای بیهق، مشهد علی بن موسی الرضا (ع)، بخشی از نیشابور، از مراکز مهم شیعیان در خراسان بوده است. اشاره های دیگری به جمعیت غالب شیعیان در مشهد امام رضا(ع) شده است (فارسی، ۱۳۶۲: ۴۰۰). یاقوت مذهب مردم بیهق را شیعه غالی می‌داند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱/۵۳۸).

نفوذ شیعه در خوارزم و مرو نیز زیاد بوده است. شیعیان در امور مهم حکومت نفوذ کرده بودند، چنان که چندین نفر از وزیران سلجوقیان و مشاوران خلیفگان بغداد، شیعه مذهب بودند که مهم‌ترین آنان تاج المَلک ابوالغنائم قمی، خلف و جانشین نظام الملک و وزیر ملکشاه و برکیارق، و شرف الدین ابوطاهر مهیسه قمی و معین الدین بونصر کاشی هر دو از وزیران سلطان سنجر(قزوینی، ۱۳۳۱: ۲۲۱– ۲۲۰ و ۲۸۰) و هبه الله محمد بن علی وزیر المستظهر عباسی، و شرف الدین انوشیروان بن خالد کاشانی وزیر المسترشد عباسی و محمود بن ملکشاه بودند. وجود مراکز و مدارس متعدد شیعیان و نیز نفوذ عده ای از شیعیان در دستگاه سیاسی سلجوقیان، موجب شد تا شیعیان در انجام امور مذهبی خویش آزادی عمل داشته باشند. برپایی عزاداری در عاشورا، از مهمترین مراسم مذهبی شناخته می شد، که در مواردی این مراسم موجب برخوردها و درگیری های مذهبی می‌گردید، چنان که در سال ۵۱۰ق آشوب بزرگی در مشهد روی داد (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۶۱۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۴۷ و ۹/۲۶۴؛ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۲/۲۲۱).

از دیگر مجالس شیعیان که در گسترش مذهب شیعه نیز استفاده می‌شد، مجلس منقبت خوانان می‌باشد. در این مجالس به مناقب حضرت علی (ع) پرداخته می‌شد و در مواردی سخنان مناقبیان به افراط کشیده می‌شد. عبدالجلیل قزوینی گزارش هایی از این مجالس نقل می کند که نشان از اقتدار شیعه در عصر سلجوقی دارد (قزوینی، ۱۳۳۱: ۷۷-۷۵). اهل سنت در برابر این مجالس افرادی به نام فضایل خوان را تربیت کردند که فضایل ابوبکر، عمر و اصول جبر و تشبیه و امثال این امور را به شعر می‌خواندند (قزوینی، ۱۳۳۱: ۳۵-۳۳).

وجود علمای برجسته ای چون علامه طبرسی در خراسان،

نشان از رونق مراکز علمی و تربیتی شیعه دارد. به ویژه اینکه شیعیان بیهق مدتی از ایشـــان دعوت نمودند تا به بیهق آمده و بین آنها ساکن شـــود. با مراجعه به آثار رجالی شیعه در این عصر، همچون معالم العلماء ابن شـــهر آشـــوب و فهرســـت منتجب الدین متوجه این واقعیت می‌شـــویم که خراسان در این دوره، شاهد ظهور دانشمندان شیعی بسیاری بوده است، که در موضوعهای مختلـــف آثار علمی گرانســـنگی تالیف نموده‌اند.

مهمترین دانشمندان شیعه

شـــهرهایی چون بیهق، طوس و مشـــهد علی بن موســـی الرضا(ع)، مراکز اصلی شـــیعیان در خراســـان به شـــمار می آمدند. در منابع رجالی شرح مختصری از زندگی عالمان شیعهٔ خراسان آمده است . عالم برجســـته ی این دوره شیخ طوسی است که رهبری تشیع را بر عهده داشت و مهمترین آثار فقهی توسط او تدوین گردیده و فقه شـــیعه تحت تأثیر آثار وی قرار گرفت . لذا فقیهان این دوره را مقلده گویند .

دانشـــمندانی همچون ســـلار بن عبدالعزیـــز (د.۴۴۸ ق) مؤلف المراســـم العلویه و الاحکام النبویه و المبسوط؛ قاضی عبدالعزیز بن بـــراج (د.۴۸۱ ق) مؤلف الجواهـــر فی الفقه و المهذب ؛ نظام الدین صهرشتی (درگذشته اواخر سده ششم) مؤلف اصباح الشیعه بمصباح الشـــریعه ؛ ابن زهره (د ۵۸۵ ق) مؤلف غنیه النزوع از مهمترین فقیهان شیعه در این دوره بوده و از آثار شیخ طوسی تاثیر بسیاری پذیرفته بودند.

برجسته ترین عالم شیعه در خراسان علامه طبرسی (د۵۴۸ ق) می باشـــد. به لحاظ اینکه مهمترین تخصص او در تفسیر می باشـــد، لذا او را به عنوان شیخ المفســـرین می شناسند. او در فقه صاحب نظـــر بوده و در آثار تفســـیری خود تبحرش را در این زمینه به خوبی نشـــان داده است . در فهرست آثار وی، کتاب المنتخب من مســـائل الخلاف به چشـــم می خورد. او همچنین صاحب فتواهای خاصی می باشد (کریمان، ۱۳۴۰: ۸۵ و۱/۲۴۴). شاگردان او نقش مهمی در گسترش فقه شیعه در خراسان داشتند .

از دیگر دانشمندان شـــیعه ابوجعفر محمد بن حمزه طوسی مشهدی (در گذشـــته پس از ۵۶۶ ق) مشـــهور به ابن حمزه است. او از شاگردان شیخ طوسی بوده و آثار گران سنگی را در فقه شـــیعه تألیف نمود که مهمترین آن ها الواسطه الرائع فی الشرایع ، و الوسیله الی نیل الفضیله می باشند (منتجب الدین، ۱۴۰۴: ۱۶۴). این دو اثر از اهمیت بســـیاری نزد علمای شیعه برخوردار است و به جهت تألیف کتاب الوسیله او را به صاحب الوســـیله ملقب نموده اند. از ابتکارات او این اســـت که عموم فقیهان عبادات را در پنج باب نمـــاز، زکات، روزه، حج و جهاد دانسته اند . ابن حمزه در کتاب الوسیله آن را در ده باب آورده و غسل جنابت، خمس، اعتکاف، عمره و رباط را بر پنج باب اول افزده است .

از دیگر دانشمندان برجستهٔ شیعه علی بن زید بیهقی (۵۶۵–۴۹۳ ق) مشهور به ابن فندق اســـت. یاقوت به نقل از مشارب التجارب تألیف ابن فندق، شـــرح حال مفصلی از او ارائه می کند (یاقوت الحموی ، ۱۴۱۴: ۴/۱۷۶۰) از او هفتاد اثر علمی یاد شده که در بین آنها شرحی بر نهج البلاغه با عنوان معارج نهج البلاغه و نیز کتاب مشـــهور تاریخ بیهق دیده می شود. همچنین نام چند کتـــاب که در فقه و اصول تألیف شـــده، به چشم می خورد که عبارتند از : المختصر من الفرائض در یک مجلد، الفرائض بالجدول، اصول الفقـــه، ایضاح البراهین فی الاصول (یاقوت حموی، ۱۴۱۴: ۴/۱۷۶۰). متأســـفانه از این آثار هیچ یک باقی نمانده است.

۲ – اسماعیلیه

فرقه اسماعیلیه معتقد به امامتِ اســـماعیل پسر بزرگ امام جعفر صادق(ع) بودند. آنان با دعوتهای گســـترده ابوعبدالله شیعی موفق شدند تا در ســـال ۲۹۷ق دولتی در افریقیه به نام فاطمیان تشکیل دهند. این دولت تا سال ۵۶۷ق ادامه حیات داد. در این ســـال، صلاح الدین خطبه را به نـــام خلیفه بغداد خواند و دولت فاطمیان منقرض گردید. در قرن پنجم قمری، خلیفه فاطمیان در مصر، المســـتنصر بالله(۴۸۷–۴۲۷ق) بود. پس از مرگ وی اســـماعیلیانِ ایران به رهبری حسن صباح، به امامت نزار فرزند بزرگ وی معتقد شده و به نزاریه مشهور گردیدند و اسماعیلیان مصر به خلافت المستعلی بالله اعتقاد پیدا کرده و مستعلویه نامیده شـــدند. این بزرگترین شکاف در فرقه اسماعیلیه بود.

در اواخر قـــرن پنجم و اوائل قرن ششـــم، فرقـــه نزاریه با فعالیتهای حسن صباح در ایران گسترش پیدا کرده و سازمان مذهبی جدیدی را پی ریـــزی نمود. آنان تا ســـال ۵۵۷ق از امامی مســـتور پیروی می کردند و رهبری آنـــان با حجت و داعی امام مستور بود. در این زمان حسن دوم به امامت رسید. وی در ســـال ۵۵۹ق اعلام قیامت نموده و عبادات را از دوش اسماعیلیان برداشت. در دور قیامت، اسماعیلیان همواره خود را در عبادت می‌دیدند. دور قیامت تا سال ۶۰۷ق ادامه یافت. در این تاریخ، جلال الدین حســـن معروف به نومســـلمان به امامت رسید. او بار دیگر اســـماعیلیان را به عبادات اسلامی

بازگرداند(جوینی، ۱۳۵۵: ۳/۲۲۷؛ مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۲۳-۵۲۲).

ویژگی عمده اسماعیلیان اطاعت محض از امام مستور بود که دستوراتش توسط حجت به پیروانش ابلاغ می‌شد. حجت برای از میان برداشتن مخالفان خود دستور فتک و قتل آنان را صادر می‌کرد و در واقع این دوره مشحون از کشتارهای غافلگیرانه ای است که توسط آنان انجام می‌شد.

اسماعیلیانِ نزاری به تدریج از اوائل قرن ششم هجری دارای قدرت و قوت بسیار شدند. عده زیادی از آنان در جنوبِ خراسان، و در منطقه قهستان ، و شهرهای مختلف آن پراکنده شده و به عنوان قدرتی قوی در برابر سلجوقیان شناخته می‌شدند. رهبر اسماعیلیانِ قهستان در جنوب خراسان، حسین قاینی بود، که از سوی حسن صباح به این منطقه اعزام شد. او شهرهای طبس، قاین، تون، خور، خوسف و زوزن و چند شهر مهم دیگر منطقه را در قهستان به تسخیر خود درآورد (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۲۱۸). ملکشاه بنا به صواب دید نظام الملک سپاهی به فرماندهی قزل سارق به قهستان اعزام کرد. این سپاه به جهت آنکه خبر مرگ ملکشاه را شنید، پراکنده شد و اسماعیلیان از خطر نجات یافتند. به تدریج نفوذ اسماعیلیان در امور سیاسی و نظامی بسیار قوی شد. چنان که امیرداد در نبردی که بین سنجر و برکیارق درگرفت، از پنج هزار پیاده باطنی[۱] استفاده نمود (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۴۳۵). وزیرانی چون درگزینی که مدتی وزارت سنجر را داشت از آنان در امور مختلف سیاسی خود استفاده نمودند (بنداری، ۱۳۵۶: ۱۶۹-۱۶۸).

در خراسان حبشی بن آلتونتاش شهرهای بزرگ خراسان را در دست داشت و سنجر در ابتدای ورودش به خراسان با او درگیر نبرد سختی شد. این نبرد در واقع جنگ با اسماعیلیان شمرده می‌شد چرا که سپاه حبشی از پنج هزار سوار اسماعیلی استفاده می‌کرد. حبشی شکست خورده و به قتل رسید (بنداری، ۱۳۵۶: ۳۱۳-۳۱۲؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۳۴-۸/۴۳۵) ، اما ریشه اسماعیلیان کنده نشد و در سالهای بعد مشکلات بسیاری را برای سلطان سنجر پدید آورد. برخی از شهرهای ماوراءالنهر نیز صحنه نفوذ اسماعیلیان گردید. بغراخان حاکم ماوراءالنهر برای جلوگیری از توسعه نفوذ آنان دست به قتل عام اسماعیلیان این منطقه زد (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۴۸)، اما پایگاه های آنان در بلخ و مرو نابود نشد.

امیر اسماعیل بن گیلکی از مهم‌ترین فرمانروایان اسماعیلی منطقه قهستان بود که مدت‌ها درطبس حکومت مستقلی داشت. سلطان سنجر، امیر بزغش را که از سرداران بزرگش بود دوبار به نبرد با وی فرستاد. او پیشرویهایی کرده و موفق به فتح طبس گردید (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۸/۴۵۷)، اما نفوذ اسماعیلیان افزایش بیشتری یافت و سال بعد با غارت کاروانی از زائران در ری، انتقام شکست خود را گرفتند.

نفوذ اسماعیلیان به تدریج به شهرهای دیگر نیز رسید و برخی شهرهای خراسان چون طریثیث (ترشیز یا کاشمر امروزی) به طور کامل در اختیار اسماعیلیان قرار گرفت. چنان که بنداری می‌نویسد: «آنان به مردم حمله می کردند و می کشتند، هیچ پادشاهی از آنان در امان نبود. مردم دو دسته شدند یا صلح کردند و یا دشمنی می کردند که در این صورت از حمله آنان در امان نبودند و هر کس صلح می کرد متهم به عقاید و افکار آنان می گردید» (بنداری، ۱۳۵۶: ۷۶). سلطان سنجر در سال ۵۲۰ق وزیر خود معین الملک ابونصر احمد را به جنگ با اسماعیلیان طریثیث فرستاد. سپاهی دیگر نیز به بیهق و آبادی طرز که در دست اسماعیلیان بود، فرستاد. این هر دو سپاه عده زیادی از اسماعیلیان را از بین بردند، و پیشرویهایی کسب کردند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۱۰). در مقابل، اسماعیلیان نیز دست به فتکهای سیاسی زدند و مقرب جوهر، از غلامان خاصه سنجر را کشتند، هم چنین امیر سپاه سالار برسق ازفرماندهان مهم سپاه سنجر را نیز کارد زدند (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۷: ۴۰۹).

لشکرکشیهای سنجر تنها محدود به خراسان نبود. او در سال ۵۲۱ق لشکر بزرگی را به الموت فرستاد و عده بسیاری از باطنیان رابه قتل رساند. بنا به گفته ابن اثیر در این لشکرکشی بیش از ده هزار نفر از اسماعیلیان کشته شدند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۱۰). سلطان سنجر بر اثر تهدید اسماعیلیان تا حدودی دست از دشمنی با آنان برداشته و سعی در حل مشکل از طریق مذاکره داشت (هاجسن، ۱۳۶۹: ۱۳۲). اما با قتل معین الملک بار دیگر سنجر عزم خود را بر مقابله با آنان جزم نمود و در سال ۵۲۸ق امیر ارغش را برای فتح گردکوه در خراسان فرستاد. وی این قلعه را به محاصره گرفت اما با گرفتن مقداری پول دست از محاصره برداشت (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۹/۵۵).

این جنگهای جسته و گریخته تا زمان حمله غزها ادامه یافت. اسماعیلیان از درگیری سپاه سنجر با غزها استفاده کرده و به توابع خواف حمله بردند. محمد بن انر از سرداران سنجر به مقابله آنان پرداخت و عده ای از بزرگان اسماعیلی را کشت. اگر حمله غزان درمیان نبود قلعه های بی دفاع اسماعیلیان به تصرف سلجوقیان در می‌آمد.

۱. عنوان معروفی که به خاطر تاویل قرآن و اعتقاد به باطنی بودن آیات قرآن به اسماعیلیان می دادند.

اســماعیلیان در ســال ۵۵۲ق با قتل عام حاجیان خراسان انتقام خود را از خراســانیان گرفتند (ابن اثیــر، ۱۴۱۷: ۲۴۳ /۹). شــواهدی از وجود قرامطه (اســماعیلیان) در سمرقند وجــود دارد (نســفی، ۱۳۷۸: ۲۰۲، ۲۰۴، ۴۳۸). چنــان که پیدا است اســماعیلیان از بزرگ‌ترین مشــکلاتی بودند که سلاطین سلجوقی با آنان دست به گریبان بودند. تاکید بسیار اســماعیلیان بر قتل و فتک افراد، از این تفکر آنان سرچشمه می‌گرفت که غیــر اســماعیلیان را کافر و دشــمن خویش می‌شمردند. در طی دوره حکومت سلجوقیان دو، یا بنا بر نظر عده ای، سه امام مستور بر اسماعیلیان امامت نمودند. حجت، وظیفه واسطه بین امام و پیروانش را داشت و انتخاب رؤسای اسماعیلیان در مناطق مختلف توسط او انجام می‌شد. پس از حجت مقام داعی قرار داشــت. خراســان در این عصر شاهد ظهور ناصر خســرو به عنوان یکی از داعیان بزرگ اسماعیلی بود. ناصر خســرو با تالیف آثــاری چون وجه دیــن، خوان الاخوان، جامع الحکمتین، روشنایی نامه، گشایش و رهایش، زاد المســافرین ؛ نقش بســزایی در تدوین، حفظ و گسترش تفکر اسماعیلی داشت و سرانجام همین فعالیتهای او موجب نفی بلــدش گردید. علمای اســلامی نیز در برابــر این آثار، تالیفاتی را در رد اســماعیلیان نوشتند، مشهورترین اثر در این زمینه کتاب فضایح الباطنیه تالیف امام محمد غزالی اســت. غزالی این اثر را به درخواســت خلیفه المستظهر بالله عباسی نوشــت و از این رو به نام المســتظهری نیز شناخته می‌شود. غزالی در ایــن اثر بــه رد عقاید اســماعیلیان در موضوعات مختلف به ویژه در موضوع اعتقاد آنان به امام پرداخته است و در پایان کتاب دلایلی را در تایید خلافت عباسی ذکر می کند. او هم چنین کتابی به نام قســطاس تالیف نمود که گفتگویی است میان او و یکی از دوستان اســماعیلی‌اش، و در آن اصل لزوم پیروی از امام معصوم را رد کرده اســت. در منابع رجالی به نام برخی آثــار دیگر که در همین دوره در رد اســماعیلیان نوشته شــده بر می‌خوریم، به عنوان نمونه دو کتاب جوابات الاســماعیلیه و جوابات القرامطه در همین عصر توسط عالم شیعی مذهب، خلیل بن ظفر خلیل اسدی تالیف شد(منتجب الدین، ۱۴۰۴: ۶۹).

نتیجه گیری

خراسان در ســده دوره سلجوقی، شــاهد ظهور مهمترین و بزرگترین دانشمندان مســلمان بود. از مهمترین دلائل این رونق علمی ، ثبات نسبی سیاسی، در دوره سلجوقیان، به ویژه دوره طولانی حکومت سلطان ســنجر، و حمایتهای گسترده ســلجوقیان از دانشــمندان و مراکز و نهادهای آموزشی بود. هرچند حمله های خارجی باعث وقفــه هایی کوتاه مدت در روند علمی و مذهبی گردید، اما این امــر زودگذر بود. در این دوره در شــهرهای مختلف خراســان به ویژه نیشابور، رونق علمی بســیاری وجود آمد. این رونق علمی تــا آن زمان بی ســابقه بوده و پس از آن نیز، چنین رونق علمی در خراســان به وجود نیامد. برجســته ترین و مهمترین دانشمندان برخی فرقه های مذهبی، همچون شــافعی و حنفــی در این عصر ظهور کردند. این موضوع باعث شــد تا ، گرانسنگ ترین آثار فقهی و مذهبی این دو فرقه تدوین و تالیف گردیده ، و رشــد و تکاپوی علمی قوی در بین شافعیان و حنفیان به وجود آمد. خاندانهای مشهور و مهمی همچون خاندان جوینی و برجسته ترین فرد این خاندان ، امام الحرمین جوینــی ، و نیز خاندان صابونی و برجســته ترین فرد این خاندان ، اسماعیل صابونی ، که حدود بیست سال خطابت نیشــابور را برعهده داشت. او پس از مرگش در مدرسه ای در نیشابور دفن گردید. سمعانی بارها به زیارت قبر او رفته و اشاره می کند که همواره بر مزار او دعا مستجاب می گردد (سمعانی، ۱۳۸۲: ۸/۲۴۸). حمایتهای دولت سلجوقی از شــافعیان و ظهور هزاران دانشمند شافعی باعث شــد تا تاثیر زیادی در گســترش و اســتحکام اندیشه های شــافعیان به وجود آید. در این عصر، مذهب حنفی نیز از استحکام بسیاری برخوردار گردید ؛ خاندان مشهور صاعدیان نیشــابور که از پیشــوایان حنفیان بودند و ابوالعلاء صاعد بن محمد قریب چهل سال پیشوای حنفیان نیشابور بود. تدوین آثار گرانسنگ حنفی در این دوره صورت گرفت. اسماعیلیان مهم ترین فرقه ای بودند که با حکومت ســلجوقی منازعات و درگیریهای بسیاری داشــتند. آنان هر چند که از نظر تالیف و نگارش متون اعتقادی نسبت به ســایر فِرَق، کمتر فعالیت داشتند ؛ اما از لحاظ سیاسی و نفوذ و تصرف قلعه های بزرگ و مستحکم خراسان؛ فعالیت گســترده ای انجام دادند. این ویژگی ها ، باعث به وجود آمدن منازعات و رقابتهای مذهبی و فرقه ای در میان گروهها و فرقه های مســلمان گردید و به طور طبیعی تاثیر منفی را بر روند علمــی و مراکز و نهادهای آموزشی گذاشت.

فهرست منابع و مآخذ

ابن اثیر، ابوالحســن علی ابن ابی الکرم محمد بن محمدشــیبانی جزری،(۱۴۱۷)، الکامل فی التاریخ، تحقیق عمر عبدالســلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی .
ابن جوزی، سبط شمس الدین ابوالمظفر یوســف،(۱۹۹۰)، مرآه الزمان فی تاریخ الاعیان، تحقیق جنان جلیل محمود الهموندی، بغداد: دارالوطنیه.
ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن،(۱۴۱۲)، المنتظم فی التاریخ، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابن فندق، علی بن زید بیهقی،(۱۳۶۱)، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، چاپ سوم تهران: کتابفروشی فروغی.
ابن فندق، علی بن زید بیهقی،(۱۴۲۱)، تتمه صوان الحکمه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابن قاضی شهبه، ابوبکر بن احمد،(۱۴۰۷)، طبقات الشافعیه، تحقیق حافظ عبد العلیم خان، بیروت: عالم الکتب.
ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر،(۱۴۰۸)، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیری، بیروت: داراحیاء التراث.
ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر،(۱۴۱۷)، تاریخ ابن الوردی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
اسفراینی، ابوالمظفر،(۱۳۷۴)، التبصیر فی الدین و تمیز فرقه الناجیه من الفرق الهالکین، تحقیق محمد زاهد بن الحسن الکوثری، بغداد: مکتبه المثنی.
اسنوی، عبدالرحیم،(۱۴۰۷)، طبقات الشافعیه، تحقیق کمال یوسف الحوت، بیروت، دارالکتب العلمیه.
بلخی، صفی الدین عبدالله بن عمر، (۱۳۵۰)، فضائل بلخ، ترجمه محمد بن حســین حســینی بلخی، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران بنیاد فرهنگ ایران.
بنداری، فتح بن علی،(۱۳۵۶)، زبده النصره و نخبه العصره، ترجمه محمد حســین جلیلی کرمانشــاهی، تهران: انتشــارات بنیاد فرهنگ ایران.
بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، (۱۳۵۸)، الفَرق بین الفِرَق، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات اشراقی.
بغدادی، اسماعیل پاشا، (۱۴۰۲)، هدیه العارفین اسماء المولفین و المصنفین من کشف الظنون، بیروت: دارالفکر.
جوینی، عطاملک بن بهاءالدین، (۱۳۵۵)، تاریخ جهانگشای، به سعی و اهتمام محمد بن عبد الوهاب قزوینی، لیدن: بریل.
حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله کاتب جلبی، (۱۹۴۱)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بغداد: مکتبه المثنی.
حسینی، صدرالدین ابوالحســن علی، (۱۳۸۰)، زبده التواریخ اخبار امراء و پادشاهان ســلجوقی، تصحیح محمد نورالدین، ترجمه رمضان علی روح اللهی، تهران: انتشارات ایل شاهسون.
خاقانی، بدیل بن علی،(۱۳۵۷)، دیوان خاقانی شروانی، تصحیح ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار.
ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۴۰۵)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنووط ، طبعه الثالثه، بیروت: موسسه الرساله.
ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد،(۱۴۱۳)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، طبعه الثالثه، بیروت: دارالکتب العربی.
راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۳۶۴)، راحه الصدور و آیه السرور، به ســعی و اهتمام محمد اقبال، حواشی مجتبی مینوی، تهران: امیر کبیر.
ســبکی، تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن علی، (۱۳۸۶)، طبقات الشــافعیه الکبری، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمدالحول، مصر: مطبعه عیسی البابی.
سرخسی، شمس الدین، محمد بن احمد، (۱۹۷۳)، اصول السرخسی، تصحیح ابوالوفا الافغانی، بیروت: دارالمعرفه.
سرخسی، شمس الدین، محمد بن احمد، (۱۴۱۷): شرح کتاب الســیر الکبیر، تحقیق کمال عبد العظیم عنانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
سمعانی، عبدالکریم بن محمد،(۱۹۷۵)، التحبیر فی المعجم الکبیر، تحقیق منیره ناجی سالم، بغداد: مطبعه الارشاد.
ســمعانی، عبدالکریم بن محمد،(۱۳۸۲)، الانســاب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانــی، حیدرآباد: مجلس دائره المعارف العثمانیه.
شهرســتانی، تاج الدین محمد بن عبدالکریم،(۱۳۶۱)، الملــل و النحل، تحریر مصطفی خالقداد هاشــمی، تصحیح محمد رضا جلالی نائینی، تهران: اقبال.
طوســی، حســن بن علی نظام الملک،(۱۳۷۸)، ســیرالملوک یا سیاســتنامه، تصحیح هیوبرک دارک، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
عتبی،محمد بن عبد الجبار، (۱۳۸۲)، ترجمه تاریخ یمینی، مترجم ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، مصحح جعفر شعار، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
علم الهدی، سید صفی الدین مرتضی بن داعی بن قاسم حسنی رازی، ۱۳۶۴، تبصره العوام، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران:

اساطیر.
فارسی، عبد الغافربن اسماعیل، (۱۳۶۲)، تاریخ نیسابور المنتخب من السیاق، انتخاب ابو اسحاق ابراهیم الصریفینی، اعداد محمد کاظم المحمودی، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
قزوینی، عبدالجلیل،(۱۳۳۱)، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، مقدمه و تصحیح سید جلال الدین ارموی محدث، تهران: سپهر.
قمی، ابوالرجاء،(۱۳۶۳)، تاریخ الوزراء، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
کرمانی، افضل الدین ابوحامد،(۱۳۷۳)، ســلجوقیان و غز در کرمان، تحریر میرزا محمد ابراهیم خبیصی، مقدمه باستانی پاریزی، (بی جا): انتشارات کومش.
کریمان، حسین، ۱۳۴۰، طبرسی و مجمع البیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
گردیزی، ابوسعید عبد الحی بن ضحاک،(۱۳۶۳)، زین الاخبار، تصحیح عبد الحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
مجمل التواریخ و القصص،(۱۳۱۷)، تصحیح ملک الشعراء بهار، مقدمه محمد قزوینی، چاپ دوم، تهران: کلاله خاور.
مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۹)، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: امیر کبیر.
مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۹۶۷)، احسن التقاسیم فی معرفه اقالیم، تصحیح دخویه، لیدن: بریل.
منتجب الدین، بدیع اتابک جوینی،(۱۳۲۹)، عتبه الکتبه، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: شرکت سهامی چاپ.
منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله ابن بابویه رازی،(۱۴۰۴)، فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم، تصحیح عبد العزیز طباطبائی، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
نسفی، ابوحفص عمر،(۱۴۱۶)، طلبه الطلبه فی الصطلاحات الفقیه، تصحیح خالد عبدالرحمن، بیروت: دارالنفائس.
نسفی، نجم الدین ابوحفص عمر بن محمد،(۱۳۷۸)، القند فی معرفه علماء سمرقند، تحقیق یوسف الهادی، تهران: آئینه میراث.
نیشابوری، ظهیری، (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، تصحیح محمد رمضانی، تهران: انتشارات کلاله خاور.
هاجسن، مارشال،(۱۳۶۹)، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
یافعی ، عبدالله ابن اســعد،(۱۳۹۰)، مرآه الجنان و عبره الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان، بیروت: موسســه الاعلمی للمطبوعات.
یاقوت الحموی، شهاب الدین ابوعبدالله،(۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت: دار الصادر.
یاقوت الحموی، شهاب الدین ابوعبدالله،(۱۴۱۴)، معجم الادباء ، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار الغرب الاسلامی.